

کافت و بندزدایی در زبان فارسی: رویکردی کمیته‌گرا

دکتر مزدک انوشه (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)^۱

چکیده

زدودن عناصر زبانی از اشتقاق که با نام کلی حذف شناخته می‌شود، بحث پر دامنه‌ای در میان زبان‌شناسان بوده است. هرچند این پدیده گونه‌های مختلفی دارد، اما در اغلب آنها سازه محذوف معمولاً دارای مرجعی زبانی یا غیرزبانی است. از آن میان، فرایند کافت که عنصر فعلی را (با یا بدون وابسته‌هایش) از جمله‌های همپایه حذف می‌کند، با توجه به ویژگی‌هایی که دارد، ساخت چالش‌برانگیزی در نظریه‌های نحوی به‌شمار می‌رود. جانسون (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که به‌رغم شباهت‌های کافت و شبه‌کافت در انگلیسی، این دو پدیده ساخت‌های متفاوتی هستند و اولی از رهگذر فرایند گذر مشترک شکل می‌گیرد و دومی پیامد نوعی حذف گروه فعلی است. در تقابل با تحلیل جانسون درباره کافت در انگلیسی، مقاله حاضر استدلال می‌کند که کافت در فارسی گونه‌ای بندزدایی است که طی آن گروه زمان از ساخت همپایه دوم حذف می‌شود، اما پیش از آن، سازه‌های باقی‌مانده به شاخص یک یا چند گروه نقش‌نما (مانند گروه مبتدا یا گروه کانون) ارتقا می‌یابند. این تحلیل تصریح می‌کند که به‌دلیل ارتقای اجباری فعل از درون گروه فعلی، از یک‌سو ساخت شبه‌کافت در فارسی مجاز نیست و از سوی دیگر سازوکار حذف گروه فعلی به محو عنصر فعلی نمی‌انجامد.

واژگان کلیدی: حذف، حذف گروه فعلی، کافت، شبه‌کافت، بندزدایی، ارتقای گروه راست

۱. مقدمه

پدیده‌ای که از آن با نام کلی حذف یاد می‌شود، بحث پردامنه‌ای در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی و به‌ویژه نحو بوده و تحلیل‌های گوناگونی را برانگیخته است (از جمله، نک: راس ۱۹۷۰؛ جکنداف ۱۹۷۱؛ چامسکی ۱۹۷۲؛ سگ ۱۹۷۶؛ از میان تحلیل‌های متأخر: جانسون ۲۰۰۱، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹؛ یوشیدا و همکاران ۲۰۱۴؛ و در فارسی، کریمی و آزموده ۱۳۹۴؛ شعبانی ۱۳۹۴). این فرایند انواع مختلفی دارد و می‌تواند سازه‌های متعددی را از اشتقاق جمله بزدايد، گو این‌که ساختار نحوی سازه محذوف عمدتاً به‌سان مرجع‌اش است. مثلاً، هسته گروه فعلی در جمله (۱ - الف) به‌تنهایی، در جمله (۱ - ب) به‌همراه گروه حرف اضافه‌ای، یعنی یکی از موضوعات درونی خود و در جمله (۱ - پ) به‌همراه فاعل یا موضوع بیرونی حذف شده است. در ساختار نحوی (۱ - ت) هر دو موضوع درونی فعل سه‌طرفیتی «دادن» حذف شده‌اند، اما خود فعل باقی مانده و سرانجام، در جمله نادرستی (۱ - ث) فعل واژگانی به‌همراه یکی از دو موضوع درونی خود حذف شده و فعل کمکی «بودن» به‌جای مانده است:

(۱) الف. مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش هم یک انگشتر به عروس داد.

ب. مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش هم یک انگشتر به ~~داماد~~ داد.

پ. مادرش یک ساعت به داماد داد، ~~مادرش~~ یک انگشتر هم به عروس داد.

ت. مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش ~~یک ساعت به داماد~~ نداد.

ث. *مادرش یک ساعت به داماد داده بود، پدرش هم یک انگشتر به ~~داماد~~ داده بود.

هرچند در همه نمونه‌های بالا فرایند حذف با توجه به قرینه‌ای که در جمله نخست وجود دارد، بر جمله همپایه دوم اعمال شده، اما سازه‌های مختلفی از ساخت نحوی زدوده شده‌اند. در مقاله حاضر با تمرکز بر ساخت‌های یادشده، نشان می‌دهیم که در سه جمله نخست، سازوکار متفاوتی به نام «کافت»^۱ عامل حذف فعل یا فعل و موضوع‌هایش است.

۱. مصدر مرخم «کافت» در برابر اصطلاح «gapping» انتخاب شده است. در پژوهش‌های نحوی فارسی گاهی از «gapping» به «حذف به قرینه» نیز یاد می‌شود. با این‌همه، از آنجاکه در دیگر انواع حذف نیز معمولاً قرینه لفظی یا معنوی وجود دارد، در مقاله حاضر برای دو اصطلاح نحوی «gapping» و «pseudogapping» به‌ترتیب برابر نهادهای «کافت» و «شبه‌کافت» (از مصدر: کافتن) به‌کار رفته و اسم مفعول «کافته» در برابر «gapped» قرار گرفته است.

با توجه به این که در فارسی، فعل واژگانی و فعل سبک در روند بازبینی^۱ مشخصه قوی^۲ تصریف خود (uInfl)، از درون گروه فعلی کوچک (vP) خارج می‌شوند و به نزدیک‌ترین هسته نقش‌نمای متناظر، از جمله گروه نمود (AspP) یا گروه زمان (TP) انضمام می‌یابند (درزی و انوشه ۱۳۸۹؛ انوشه ۱۳۹۴)، پژوهش حاضر برپایه تعمیم (۲) در زیر نشان می‌دهد که فرایند کافت با حذف گروه فعلی^۳ در (۱ - ت) یا شبه‌کافت در (۱ - ث) به کل متفاوت است: (۲). حرکت فعل در فارسی:

عنصر فعلی در مرحله‌ای از اشتقاق از درون گروه فعلی کوچک خارج می‌شود و به هسته متناظر بالاتر انضمام می‌یابد.

بنابراین، در فارسی به دلیل برون‌رفت فعل از درون لایه‌های گروه فعلی^۴، حذف گروه فعلی - برخلاف آنچه ممکن است گمان رود - به محو فعل‌های سنگین و سبک نمی‌انجامد. پیامد این سخن آن‌که در شواهد (۱ - الف تا پ) که فعل اصلی از اشتقاق زدوده شده است، با فرایند زبانی متفاوتی به نام کافت روبه‌رو هستیم و این ساخت‌ها را نمی‌توان محصول حذف گروه فعلی دانست.

بدین ترتیب برپایه داده‌های پیش‌گفته، پس از مقدمه حاضر نخست به معرفی برخی از مهم‌ترین گونه‌های حذف در دستور زایشی می‌پردازیم. سپس ویژگی‌های صوری فرایند نحوی کافت را برمی‌شماریم و به تفاوت‌های آن با دیگر انواع حذف اشاره می‌کنیم؛ از جمله حذف گروه فعلی، شبه‌کافت، و حذف از ساخت همپایه نخست که در سنت دستور زایشی ارتقای گره راست^۵ خوانده می‌شود. سرانجام، با اشاره به تحلیل جانسون (۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) درباره سازوکار کافت در انگلیسی و تبیین ناکارآمدی آن در مورد داده‌های فارسی، نشان می‌دهیم که فرایند کافت محصول حذف گروه زمان از ساخت همپایه دوم، و حرکت عناصر به‌جای‌مانده به جایگاه شاخص فراقن‌های نقشی بالاتر از این گروه است. این سخن بدین معناست که کافت در فارسی نوعی بندزدایی^۶ است و گروه زمان را در سطح آوایی حذف می‌کند.

1. checking
2. strong feature
3. VP-deletion
4. VP shells
5. Right Node Raising (RNR)
6. Sluicing

۲. گونه‌های حذف در دستور زایشی

در دستور زایشی، مطالعات مختلفی درباره انواع حذف و به‌ویژه پدیده‌ای که کافت خوانده می‌شود، صورت گرفته که از آن میان، راس (۱۹۷۰) و جکنداف (۱۹۷۱) فضل تقدم دارند. در پژوهش‌های نحوی، غالباً بر دو ویژگی کافت تأکید شده است: نخست، کافت در ساخت‌های همپایه یک عنصر فعلی را حذف می‌کند و در جملات ناهمپایه نمی‌توان این سازوکار را به‌کار بست. دوم، این فرایند معمولاً در همپایگی گروه فعلی رخ می‌دهد، اما گاهی در ساخت‌های بزرگ‌تری مانند گروه زمان یا گروه متمم‌ساز نیز مشاهده می‌شود (جانسون ۲۰۰۶؛ یوشیدا و همکاران ۲۰۱۴: ۱۹۲). در بخش حاضر، برای تبیین تمایز کافت با دیگر گونه‌های متداول حذف، در دو زیربخش پیاپی درباره فرایندهای حذف گروه فعلی، ارتقای گره راست، بندزدایی و شبه‌کافت بحث می‌کنیم.

۲.۱. کافت و ارتقای گره راست

حذف عنصر فعلی از جمله همپایه نخست یا دوم از موضوعاتی بوده که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. به گفته راس (۱۹۷۰)، ساخت همپایه‌ای که فعل از آن حذف می‌شود، به تقدم یا تأخر فعل نسبت به دیگر عناصر جمله بستگی دارد. به عبارت دقیق‌تر، اگر در زبانی فعل پیش از متمم‌هایش بیاید (مانند انگلیسی)، کافت یا حذف به قرینه فعل در همپایه دوم رخ می‌دهد و اگر فعل پس از متمم‌هایش به‌کار رود (مانند روسی و ژاپنی)، فرایند مورد نظر در همپایه نخست اعمال می‌شود و مرجع در همپایه پایانی حضور می‌یابد. با این همه، این تحلیل با توجه به نمونه‌های نقضی که در برخی از زبان‌ها یافت می‌شود، مخالفت‌هایی را برانگیخته است. در زبان انگلیسی، حذف از هر دو همپایه اول و دوم امکان‌پذیر است. جانسون (۲۰۰۶) - به پیروی از پوستال (۱۹۷۴) - حذف از همپایه نخست را ارتقای گره راست می‌خواند و آن را متفاوت با فرایند کافت می‌داند؛ مانند نمونه (3) در زیر که در آن راست‌ترین گره‌ها که سازه‌های نحوی مشترک‌اند، به جایگاه بالاتری ارتقا یافته و در آنجا به هم پیوسته‌اند:

(3). Sabrina set and Pavel cleared the table.

- a. [[Sabrina set the table] and [Pavel cleared the table]].
- b. [[Sabrina set ---] and [Pavel cleared ---] NP [the table]].

چنان‌که می‌دانیم، در فارسی نیز حذف عناصر همسان در ساخت‌های همپایه، می‌تواند بر هر یک از دو جمله اول یا دوم اعمال شود و سازه‌هایی را از اشتقاق بزداید؛ گو این‌که حذف سازه از همپایه نخست در گفتار طبیعی کمتر رایج است (جمله‌های ۴) و برخلاف حذف از همپایه دوم (جمله‌های ۵)، غالباً در نوشتار یافت می‌شود:

(۴) الف. مادرش یک ساعت به داماد داد (و) پدرش هم یک انگشتر به داماد داد.

ب. در نیمه‌نهایی پرتغال با ولز دیدار می‌کند و آلمان با فرانسه دیدار می‌کند.

(۵) الف. مادرش یک ساعت به داماد داد، (و) پدرش هم یک انگشتر به داماد داد.

ب. در نیمه‌نهایی پرتغال با ولز دیدار می‌کند، و آلمان با فرانسه دیدار می‌کند.

در بحث حاضر به پیروی از سنت دستور‌زایشی، داده‌هایی مانند (۴) را که موضوع پژوهش حاضر نیستند، ارتقای گره راست می‌نامیم و صرفاً ساخت‌هایی همچون (۵) را محصول کافت می‌دانیم. گفتنی است که جانسون (۲۰۰۶) فهرست سازه‌ها را نیز محصول کافت تلقی می‌کند (در فارسی مانند: «سه چیز پایدار نماند: مال بی‌تجارت و علم بی‌بحث و مُلک بی‌سیاست»).

علاوه بر این‌که ارتقای گره راست فرایند رایجی در گفتار فارسی‌زبانان نیست، شواهد زبانی نیز نشان می‌دهند که میان این پدیده و الگوی حذف از همپایه دوم، تفاوت‌هایی وجود دارد. نخستین تفاوت میان دو ساخت مورد نظر این‌که در فرایند کافت ناسازگاری در دو مشخصه شخص و شمار میان فعل کافته و مرجع‌اش همواره مجاز است (جمله‌های ۶)، اما ارتقای گره راست غالباً - و البته نه همواره - در برابر این پدیده مقاومت می‌کند (جمله‌های ۷):

(۶). کافت:

الف. خانواده دایی‌ام یک ساعت به داماد داد، (و) ما هم یک انگشتر به داماد دادیم.

ب. در نیمه‌نهایی روسیه با امریکا بازی می‌کنه، (و) ما با فرانسه بازی می‌کنیم.

(۷). ارتقای گره راست:

الف. ؟ خانواده دایی‌ام یک ساعت به داماد داد، (و) ما هم یک انگشتر به داماد دادیم.

ب. ؟ در نیمه‌نهایی روسیه با امریکا بازی می‌کنه، (و) ما با فرانسه بازی می‌کنیم.

در جمله‌های (۷) حذف فعل بسیط یا مرکب از همپایه نخست به دلیل ناهمسانی مشخصه‌های تصریفی دو فعل، سبب تولید جملاتی شده که چندان نزد اهل زبان پذیرفتنی نیستند.

در زبان انگلیسی این تفاوت با شدت بیشتری مشاهده می‌شود و برخلاف کافت، حذف فعل با تصریف ناهمسان در فرایند ارتقای گره راست مجاز نیست (جانسون ۲۰۰۶). در ساخت کافته (8a) فعل دوم که تصریف متفاوتی نسبت به فعل نخست دارد، امکان حذف یافته است، اما در جمله (8b) که ارتقای گره راست به‌شمار می‌رود، چنین امکانی برای فعل نخست فراهم نیست:

(8) a. He likes beans and you like rice.

b. *He always complains and you sometimes complain.

تفاوت دوم آن‌که در کافت می‌توان زنجیره‌های ناپیوسته‌ای از واژه‌ها را از ساخت همپایه دوم زدود (جمله‌های ۹)، اما در ارتقای گره راست فقط می‌توان زنجیره پیوسته‌ای از واژه‌ها را حذف کرد (جمله‌های ۱۰) و حذف توالی‌های ناپیوسته ساخت نادرستی تولید می‌کند:

(۹). کافت:

الف. بعد از دیپلم، سینا کتاب‌هایش رو به برادرش داد، (و) مینا جزوه‌هایش رو به برادرش داد.

ب. بعد از دیپلم، سینا کتاب‌هایش رو به برادرش داد، (و) مینا کتاب‌هایش رو به خواهرش داد.

(۱۰). ارتقای گره راست:

الف. بعد از دیپلم، سینا کتاب‌هایش رو به برادرش داد، و مینا جزوه‌هایش رو به برادرش داد.

ب. *بعد از دیپلم، سینا کتاب‌هایش رو به برادرش داد، و مینا کتاب‌هایش رو به خواهرش داد.

در جمله‌های (الف) زنجیره پیوسته‌ای از مفعول غیرمستقیم و فعل (به برادرش داد) حذف شده‌اند و هر دو نمونه (۹) و (۱۰) خوش ساخت‌اند. در جمله‌های (ب) زنجیره ناپیوسته‌ای از مفعول مستقیم و فعل (کتاب‌هایش رو . . . داد) حذف شده‌اند. اعمال این فرایند بر ساخت همپایه دوم در (۹) مجاز است، اما در ساخت همپایه نخست در (۱۰) نمی‌توان این زنجیره گسسته را از اشتقاق زدود. تقابل دو جمله (۱۱ - الف و ب) در زیر نیز همین نتیجه را تأیید می‌کند:

(۱۱) الف. ایران روسیه رو در مرحله مقدماتی شکست داد، (و) فرانسه روسیه رو در نیمه‌نهایی

شکست داد.

ب. *ایران روسیه رو در مرحله مقدماتی شکست داد، و فرانسه روسیه رو در نیمه‌نهایی شکست داد.

این تفاوت مهم در زبان انگلیسی نیز عیناً مشاهده می‌شود و در سازوکار کافت (جمله 12a) برخلاف ارتقای گره راست (جمله 12b) می‌توان زنجیره‌های ناپیوسته‌ای از واژه‌ها را زدود. نمونه‌های زیر را از جانسون (۲۰۰۶) مقایسه کنید:

- (12) a. He gave a set of directions to me, and Will gave a map to me.
b. *He gave a set of directions to me, and Will gave a map to me.

تفاوت سوم که خاص زبان فارسی است، در فعل‌های مرکب یافت می‌شود. چنانچه فاعل دو بند همپایه مشترک باشد، فعل سبک همسان را - به‌ویژه در نوشتار - می‌توان از همپایه نخست حذف کرد و فعل‌یار را به‌جای گذاشت (جمله‌های ۱۳)، اما در فرایند کافت، حذف فعل سبک به‌تنهایی از همپایه دوم معمولاً امکان‌پذیر نیست (جمله‌های ۱۴):

(۱۳). ارتقای گره راست:

الف. مادر سفره غذا را جمع کرد و مادر ظرف‌های نشسته را تمیز کرد.

ب. متهم توسط مأموران پلیس دستگیر شد و متهم بلافاصله به زندان منتقل شد.

(۱۴). کافت:

الف. *مادر سفره غذا را جمع کرد و مادر ظرف‌های نشسته را تمیز کرد.

ب. *متهم توسط مأموران پلیس دستگیر شد و متهم بلافاصله به زندان منتقل شد.

نکته‌ای فرعی این‌که در جمله‌های خوش‌ساخت (۱۳) که فاعل دو جمله مشترک است و فعل سبک از همپایه نخست حذف شده، ممکن است اساساً دو جمله همپایه یا در واقع دو گروه زمان نداشته باشیم، بلکه چه‌بسا دو گروه فعلی کوچک با فاعلی همسان همپایه شده باشند. در این صورت، بازنمایی کلی جمله (۱۵ - الف) به صورت (۱۵ - ب) خواهد بود:

(۱۵) الف. مادر سفره را جمع و ظرف‌ها را تمیز کرد.

ب. TP مادر [vP (مادر) VP سفره را جمع (کرد)] و [vP (مادر) VP ظرف‌ها را

تمیز (کرد)] [T+].

طبق این تحلیل که مشابه تحلیل جمله (3) در انگلیسی است، هیچ‌گونه حذفی در اشتقاق بالا صورت نمی‌گیرد، بلکه اعمال دو فرایند گذر مشترک^۱ سبب جابه‌جایی عناصر همسان به یک جایگاه واحد می‌شود (برای این فرایند، نک: هورنشتین و نیونس ۲۰۰۲). در جمله (3)، گذر مشترک دو سازه «the table» را حرکت داده و در قالب یک سازه به انتهای ساخت نحوی در سمت راست منضم کرده است. در فارسی نیز چنین حرکتی رخ داده است: (الف). یک فرایند فاعل‌های مشترک را از شاخص گروه‌های VP به تنها شاخص TP جابه‌جا می‌کند تا اصل فرافکن گسترده برآورده شود. (ب). فرایندی دیگر دو فعل سبک را به هسته همین TP ارتقا می‌دهد تا مشخصه قوی و تعبیرناپذیر تصریف بر روی هسته VP بازبینی شود.

در پایان این زیربخش باید به تمایز میان حذف گروه فعلی و کافت اشاره کنیم. طبق تعمیم (۲)، به دلیل انضمام فعل اصلی به فعل کمکی «بودن»، حذف یکی از این دو فعل در پاسخ‌های کوتاه، جملات همپایه و دیگر ساخت‌های مشابه که محصول حذف گروه فعلی‌اند، میسر نیست؛ مانند نمونه (۱۶) در زیر (عنصر درون کمانک، رونوشت فعلی است که در نحو حرکت کرده و به فعل کمکی منضم شده است):

(۱۶). تو قبل از مراسم عقد این انگشتر را به داماد نداده بودی،

الف. من [VP قبل از مراسم عقد این انگشتر را به داماد (داده)] داده بودم.

ب. *من [VP قبل از مراسم عقد این انگشتر را به داماد داده] بودم.

پ. *من [VP قبل از مراسم عقد این انگشتر را به داماد (داده)] داده بودم.

جمله (۱۶ - الف) نمونه‌ای از حذف گروه فعلی (یا دقیق‌تر: حذف گروه فعلی کوچک) در فارسی است. با توجه به حرکت فاعل به شاخص گروه زمان از یک‌سو، و ارتقا و انضمام فعل واژگانی به فعل کمکی از دیگرسو، پس از اعمال حذف آوایی، اشتقاق «من داده بودم» به‌جای مانده است. در داده (ب) فعل واژگانی در درون VP باقی مانده و ساخت حاصل، یعنی «*من بودم» نادرستی است؛ زیرا مشخصه قوی تصریف فعل همواره باید با حرکت آشکار این عنصر به گره بازبینی‌کننده برآورده شود (چامسکی ۱۹۹۵). در نمونه (پ) فعل واژگانی به فعل کمکی منضم شده، اما در پی اعمال فرایند حذف، فعل کمکی «بودن» نیز از اشتقاق زدوده شده و ساخت نادرستی «*من داده» به‌دست آمده است.

1. Across-the-Board (ATB) movement

پس تاکنون سه نوع فرایند حذف را معرفی کرده‌ایم: (الف). حذف از همپایه نخست یا ارتقای گره راست؛ (ب). حذف از همپایه دوم یا کافت؛ (پ). حذف گروه فعلی، یا در چارچوب نظریه گروه فعلی لایه‌ای، حذف گروه فعلی کوچک:

(۱۷). الف. مادرش یک ساعت به داماد داد و پدرش هم یک انگشتر به داماد ارتقای گره راست داد.

ب. مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش هم یک انگشتر به داماد داد. کافت

پ. مادرش یک ساعت به داماد داد، ولی پدرش یک ساعت به داماد نداد. حذف گروه فعلی

در مجموع، فرایند حذف فعل از همپایه دوم که به پیروی از سنت دستوری زایشی آن را کافت نامیده‌ایم، از یک سو رفتار نحوی متمایزی با حذف از همپایه نخست دارد و از سوی دیگر، با حذف گروه فعلی که عنصر فعلی را به جای می‌گذارد، کاملاً متفاوت است.

۲.۲. شبه کافت و بندزدایی

تشکیل خوشه‌های فعلی که پیامد تعمیم (۲) است و در زبان‌هایی مثل هلندی و آلمانی مشاهده می‌شود (چینکوئه ۱۹۹۹)، زمینه معرفی و بررسی پدیده شبه کافت را فراهم می‌آورد. شبه کافت که در برخی از زبان‌ها و از جمله انگلیسی یافت می‌شود، برخلاف کافت محدود به ساخت‌های همپایه نیست و در آن، به‌رغم حذف فعل اصلی، یک فعل کمکی باقی می‌ماند یا در صورت نبود فعل کمکی در ساختار جمله، درج فعل «do» رخ می‌دهد. لزنیک (۲۰۰۱: ۷۹) شبه کافت را حاصل از حذف گروه فعلی و حرکت گروه اسمی باقی‌مانده به بیرون از گروه فعلی می‌داند، مانند نمونه‌های زیر:

- (18) a. If you don't believe me, you will ~~believe~~ the weatherman.
b. I rolled up a newspaper, and Lynn did ~~roll up~~ a magazine.

آیا در زبان فارسی نیز فرایند شبه کافت رخ می‌دهد؟ در انگلیسی، مشخصه تصریف فعل اصلی قوی نیست و این عنصر از درون گروه فعلی خارج نمی‌شود (چامسکی ۱۹۹۵؛ هورنشتین و همکاران ۲۰۰۵). اما پیش از این گفتیم که در فارسی به دلیل ارتقا و انضمام فعل‌های واژگانی (و سبک) به فعل‌های کمکی (و وجهی)، خوشه‌ای فعلی شکل می‌گیرد که تفکیک‌ناپذیر است. بنابراین، انتظار می‌رود که در این زبان ساخت‌هایی شبیه به جملات خوش ساخت (18) یافت نشود. نمونه‌های نادستوری زیر این پیش‌بینی را تأیید می‌کنند:

(۱۹) الف. *مادرش یک ساعت به داماد داده بود، پدرش هم یک انگشتر به داماد داده بود.
 ب. *مادرش یک ساعت به داماد خواهد داد، پدرش هم یک انگشتر به عروس خواهد داد.
 نبود فرایند شبه‌کافت در فارسی همان نکته‌ای است که در تحلیل داده (۱۶ - ب) به‌تلویح به آن اشاره کردیم. این ویژگی خاص زبان فارسی نیست و در آلمانی نیز که ارتقا و انضمام فعل اصلی به فعل کمکی بالاتر رخ می‌دهد، فرایند کافت (20a) مجاز است، اما اعمال شبه‌کافت (20b) و به‌جای ماندن فعل کمکی به‌تنهایی ساختی نادرستی تولید می‌کند (جانسون ۲۰۰۶):

- (20) a. Sally hat Kumquats gegessen und Dieter Bier getrunken.
 Sally has kumquats eaten and Dieter beer drank
 "Sally ate kumquats and Dieter drank beer."
 b. *Sally hat Kumquats gegessen weil Dieter natto hat.
 Sally has kumquats eaten since Dieter natto has
 "Sally ate kumquats because Dieter didn't."

در مجموع، عنصر فعلی در فارسی به‌گروه متناظر بالاتری که دارای جفت تعبیرپذیر مشخصه‌تصریف است، ارتقا و انضمام می‌یابد. چنانچه این گروه دارای فعل کمکی «بودن» (در هسته ModP یا PerfP) یا فعل وجهی «خواستن» (در هسته TP) باشد، خوشه فعلی تفکیک‌ناپذیری حاصل می‌آید که مانع از وقوع پدیده شبه‌کافت در این زبان می‌شود.
 آخرین پدیده حذفی که پیش از تحلیل نحوی کافت به آن می‌پردازیم، فرایند بندزدایی است. بندزدایی یکی از گونه‌های حذف است که در سطح بند درونه رخ می‌دهد و عموماً یک پرسش‌واژه به‌جای می‌گذارد (لزنیک ۲۰۰۱، کرائنن بروئک و مرچنت ۲۰۱۳؛ یوشیدا و همکاران ۲۰۱۴)؛ مانند نمونه زیر در زبان انگلیسی:

- (21) a. John ate something, but I don't know what ~~John ate~~.
 b. John ate something, but I don't know [CP what₁ [TP ~~John ate~~ t₁]].

طبق بازنمایی (21b)، در فرایند بندزدایی پرسش‌واژه از محل تولید خود به جایگاهی فراتر از بند زمان می‌رود و سپس، بند زمان از اشتقاق زدوده می‌شود. به‌نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز وضعیت کم‌وبیش مشابهی بر اشتقاق بندزدایی حاکم است، با این تفاوت که در این زبان، برخلاف انگلیسی، حرکت پرسش‌واژه اجباری نیست. در داده‌های (۲۲) نمونه‌هایی از بندزدایی در فارسی آمده‌اند:

(۲۲) الف. یک نفر برای شام می‌آید. حدس بزن (که) چه کسی.

ب. برادرم می‌خواهد یکی از اون ساعت‌ها رو بخرد، اما نمی‌دونم (که) کدوم رو.
 در زبان انگلیسی عنصر پرسشی به انگیزهٔ بازبینی مشخصهٔ قوی [uWH*] که بر روی هستهٔ گروه متمم‌ساز قرار دارد، به شاخص این گروه جابه‌جا می‌شود (هورنشتین و همکاران ۲۰۰۵). اما در فارسی که مشخصهٔ یادشده ضعیف است، پرسش‌واژه می‌تواند درجا بماند (۲۳ - الف). بنابراین، حضور چنین عنصری در حاشیهٔ راست بند درونه (۲۳ - ب) یا بند اصلی (۲۳ - پ)، انگیزه‌های کلامی مانند مبتداسازی یا کانونی‌سازی دارد و ارتقای آن به شاخص گروه متمم‌ساز ساختی نادرستی تولید می‌کند (۲۳ - ت). در جملهٔ (ت) پرسش‌واژه «چی رو» با ارتقا به شاخص گروه متمم‌ساز، پیش از هستهٔ این گروه تظاهر یافته و در نتیجه، ساختی نادرستی تولید شده است. از این رو، در این جمله عنصر «که» را نباید از نوع «که» تأکیدی تعبیر کرد:

(۲۳) الف. گفتی [CP که TP پدرت چی رو برای تو خریده]؟

ب. گفتی [CP که چی رو TP پدرت t برای تو خریده]؟

پ. چی رو گفتی [CP که t2 TP پدرت t1 برای تو خریده]؟

ت. *گفتی [CP چی رو که TP پدرت t برای تو خریده]؟

براساس این تحلیل^۱، عنصر پرسشی در فارسی، در صورت حرکت از جایگاه ادغام خود، به شاخص یک گروه نقش‌نمایی که بر فراز گروه زمان و ذیل گروه متمم‌ساز قرار دارد، ارتقا می‌یابد. بدین ترتیب، بازنمایی‌های (۲۴) در زیر را می‌توان به بخش محذوف داده‌های (۲۲) نسبت داد:

(۲۴) الف. . . . حدس بزن [CP (که) FP چه کسی [TP ~~t~~ برای شام می‌آید]].

ب. . . . اما نمی‌دونم [CP (که) FP کدوم رو [TP برادرم می‌خواهد [CP که [t2-FP] [t1-TP]]]]

۱. چنان‌که گفتیم، در جملهٔ نادرستی (۲۳ - ت) عنصر «که» از نوع تأکیدی نیست. در همین جمله، «که» متمم‌ساز می‌تواند بلافاصله پس از فعل بند اصلی بیاید و هم‌زمان «که» تأکیدی نیز متصل به دیگر عناصر بند درونه و از جمله فاعل یا مفعول مستقیم (پرسش‌واژه) تظاهر یابد و جمله‌ای خوش‌ساخت حاصل شود:

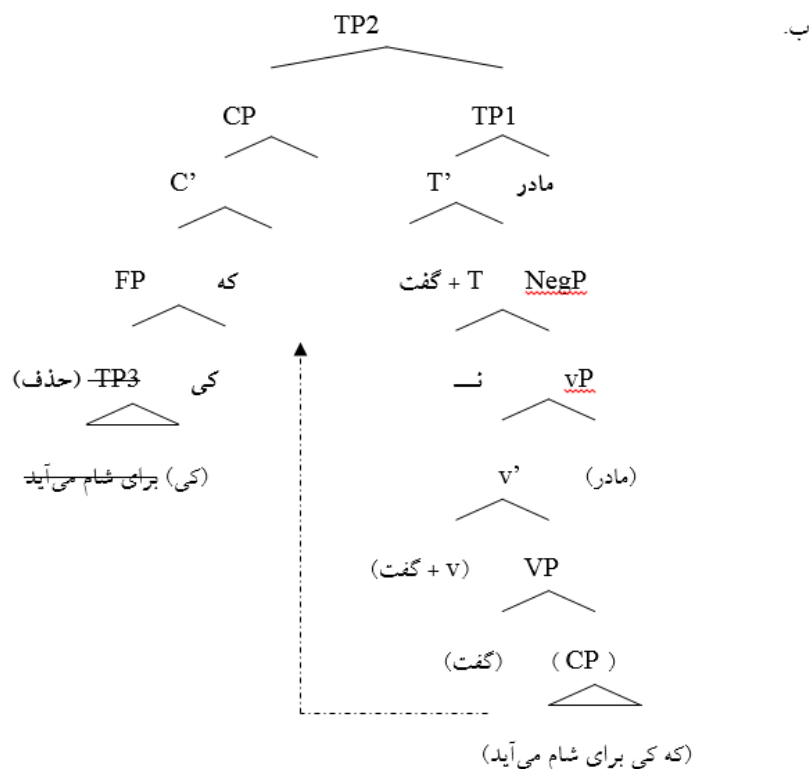
(i). گفتی [CP که چی رو - که TP پدرت t برای تو (ii). گفتی [CP که چی رو [TP پدرت - که t برای تو خریده]؟
 خریده]؟

تیین ماهیت و جایگاه صرفی نحوی «که» تأکیدی نیازمند پژوهش‌های مستقلی است که با بحث حاضر ارتباطی ندارد.

بخرد[.]]]]]]]]].

در بازنمایی (الف)، پرسش‌واژه «چه کسی» به شاخص FP^۱ بند خود ارتقا یافته و سپس فرایند بندزدایی بر TP درونه اعمال شده است. در بازنمایی (ب)، «کدوم رو» مسیر طولانی‌تری را تا شاخص FP بند بالاتر پیموده و سپس کل TP بالاتر از اشتقاق زدوده شده است. ساخت بندزدوده در فارسی، حتی می‌تواند مقدم بر جمله مرجع بیاید؛ مانند (۲۵ - الف) در زیر که بازنمایی بخش نخست آن در (۲۵ - ب) آمده است (برای انواع حذف بند، نک: کرائنن پروتک و مرچنت ۲۰۱۳). هگمن (۱۹۹۵) تصریح می‌کند در زبان‌های فعل‌پایانی که بند متممی پس از فعل تظاهر می‌یابد، این سازه از جایگاهی پیش از فعل ارتقا می‌یابد و به بالای بند خود متصل می‌شود. در بازنمایی (۲۵ - ب) به پیروی از هگمن بند متممی به سمت چپ بند اصلی (در جهت خط فارسی) اتصال یافته است:

(۲۵) الف. مادر نگفت (که) کی برای شام می‌آید، اما گفت که یک نفر برای شام می‌آید.



۱. در بازنمایی بالا، منظور از FP فرافکن نقش‌نمایی مانند گروه مبتدا (TopP) یا گروه کانون (FocP) است.

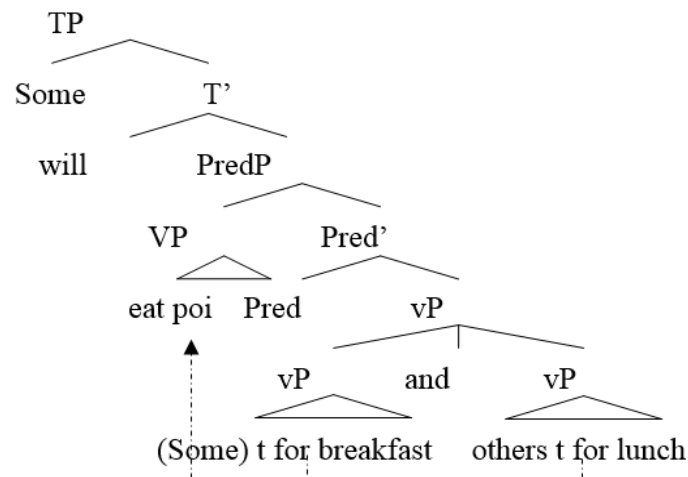
نمودار بالا بازنمایی سازه «مادر نگفت که کی برای شام می‌آید» است. در این بازنمایی، بند متممی مقدم بر فعل ادغام می‌شود. اما این بند در مراحل اشتقاق نحوی دست‌خوش فرایند پس‌گذاری می‌شود و با اتصال به بند زمان اصلی، بندی مشابه را بازتولید می‌کند. پرسش‌واژه «کی» که در جایگاه فاعل بند متممی ادغام شده است، بعد از پس‌گذاری این بند و اتصال آن به گروه زمان اصلی (TP1)، به شاخص گروه نقش‌نمای بند خود ارتقا یافته و سپس فرایند بندزدایی بر گروه زمان درونه (TP3) اعمال شده است. در بخش بعدی برپایه ویژگی‌هایی که برای انواع حذف برشمردیم، به تحلیل ساختار نحوی فرایند کافت می‌پردازیم.

۳. تحلیل فرایند کافت در فارسی

هرچند در بخش گذشته به تفاوت فرایند کافت با پدیده‌هایی مثل شبه‌کافت، حذف گروه فعلی و ارتقای گره راست اشاره کردیم و تحلیلی نیز برای سازوکار بندزدایی به‌دست دادیم، اما هنوز به چگونگی وقوع کافت - یعنی حذف فعل از همپایه دوم - نپرداخته‌ایم. در بخش حاضر ضمن تبیین فرایند کافت، نشان می‌دهیم که برخلاف تحلیل جانسون (۲۰۰۹) در مورد زبان انگلیسی، کافت در فارسی نوعی بندزدایی است.

جانسون (۲۰۰۹) فرایند کافت در انگلیسی را محصول همپایگی دو گروه فعلی کوچک می‌داند و نشان می‌دهد که سازه‌های همسان در دو ساخت همپایه، طی فرایند گذر مشترک، به یک گروه محمولی (PredP) که بر فراز گروه فعلی کوچک قرار دارد، جابه‌جا می‌شوند. بدین ترتیب، وی نمودار درختی (26b) را به جمله‌ای مانند (26a) در زیر نسبت می‌دهد. در این نمودار، فاعل همپایه نخست برای برآوردن اصل فرافکن گسترده به شاخص گروه زمان ارتقا یافته و فاعل همپایه دوم درجا مانده است. همچنین، سازه همسان در دو جمله (eat poi)، طی فرایند گذر مشترک به شاخص گروه محمولی که بر فراز گروه فعلی کوچک قرار دارد جابه‌جا شده و جمله همپایه روساخت به‌دست آمده است:

- (26) a. Some will eat poi for breakfast and others for lunch
b.



بنابراین، طبق تحلیل جانسون، سازوکار کافت در انگلیسی حاصل از اعمال فرایند حذف بر ساخت همپایه دوم نیست، بلکه گذر مشترک دو سازه یکسان به یک جایگاه واحد، سبب ایجاد شکاف در همپایه دوم می‌شود. اما آیا می‌توان این تحلیل را دقیقاً برای ساخت‌های مشابه در فارسی به کار بست؟ پاسخ این پرسش به دلایلی که اشاره خواهد شد، منفی است. تحلیلی که در پی می‌آید، بر فرضیه گروه متمم‌ساز گسسته^۱ مبتنی است که براساس آن، گروه‌های عامل (ForceP)، مبتدا (TopP)، کانون (FocP) و ایستایی (FinP) بر فراز گروه زمان، جایگزین گروه متمم‌ساز می‌شوند (ریتزی ۱۹۹۷، رابرتس ۲۰۰۱). دو گروه عامل و ایستایی به ترتیب نوع بند (خبری، تعجبی، پرسشی و جز آنها) و ایستا یا ناخودایستا بودن بند را تعیین می‌کنند و شاخص گروه‌های مبتدا و کانون - که اولی می‌تواند بیشتر از یکی باشد - جایگاه سازه‌هایی‌اند که به انگیزه‌های کلامی دستخوش قلب نحوی می‌شوند. بدین ترتیب، با توجه به این نکته که هسته گروه عامل جایگاه متمم‌ساز «که» است، به تحلیل فرایند کافت در فارسی می‌پردازیم. مهم‌ترین مشکل تحلیل جانسون (۲۰۰۹) در تبیین داده‌های زبان فارسی این است که الگوی یادشده به تولید ساخت‌های دستوری نمی‌انجامد و توالی نادرستی از واژه‌ها به دست می‌دهد. در واقع، با توجه به هسته‌پایان بودن گروه زمان در فارسی و حرکت نهایی عنصر فعلی به هسته این گروه، اشتقاقی از نوع (26b)، به جای جمله خوش‌ساختی همچون (۲۷ - الف)، ساخت نادلخواه (۲۷ - ب) را تولید می‌کند:

1. Split CP hypothesis

(۲۷) الف. مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش هم یک انگشتر به داماد داد.

ب. !! مادرش به داماد یک ساعت، پدرش هم یک انگشتر داد.

طبق تحلیل جانسون، در جمله (ب)، سازه همسان در دو ساخت هم‌پایه - یعنی «به داماد داد» - از طریق فرایند گذر مشترک به شاخص گروه محمولی جابه‌جا شده و سپس فعل «داد» به هسته گروه زمان ارتقا یافته است. همچنین، فاعل هم‌پایه نخست به شاخص گروه زمان حرکت کرده و فاعل هم‌پایه دوم درجا مانده تا نهایتاً جمله نامطلوب (۲۷ - ب) تولید شده است. در کافت اهل زبان با حذف عناصر مشترک از هم‌پایه دوم، قصد برجسته‌سازی اطلاعات تازه‌ای را دارند که در ساخت هم‌پایه نخست نیامده‌اند. بنابراین، قلب نحوی در چنین سازه‌هایی و حرکت آنها به فرافکن‌های نقشی بالاتر از گروه زمان منطقی می‌نماید. فارغ از این‌که این جابه‌جایی‌ها به انگیزه مبتداسازی یا کانونی‌سازی صورت می‌گیرند، در تحلیل حاضر پیشنهاد می‌شود در فرایند کافت دو گروه عامل (ForceP) هم‌پایه می‌شوند و پس از حرکت عناصر ناهمسان به شاخص‌های گروه‌های نقشی مورد نظر (سازه FP به جای TopP یا FocP)، گروه زمان در ساخت هم‌پایه دوم حذف می‌شود. یک تمایز مهم میان سازوکار کافت در فارسی و انگلیسی، نشان می‌دهد که در فارسی سازه‌هایی بزرگ‌تر از گروه فعلی کوچک هم‌پایه می‌شوند. هَنکامِر (۱۹۷۹) و جانسون (۲۰۰۶) تصریح می‌کنند که در زبان انگلیسی، نه فعل کافته می‌تواند در بند درونه باشد (28a)، نه مرجع آن (28b):

- (28) a. *Alfonse stole the emeralds, and I think that Mugsy stole the pearls.
b. *I think that Alfonse stole the emeralds, and Mugsy stole the pearls.

این ویژگی که جانسون (۲۰۰۶) از آن به محدودیت نهی از درونه^۱ یاد می‌کند، فرایند کافت

در فارسی را شامل نمی‌شود:

(۲۹) الف. مادرش یک ساعت به داماد داد، و فکر می‌کنم (که) پدرش هم یک انگشتر به داماد

داد.

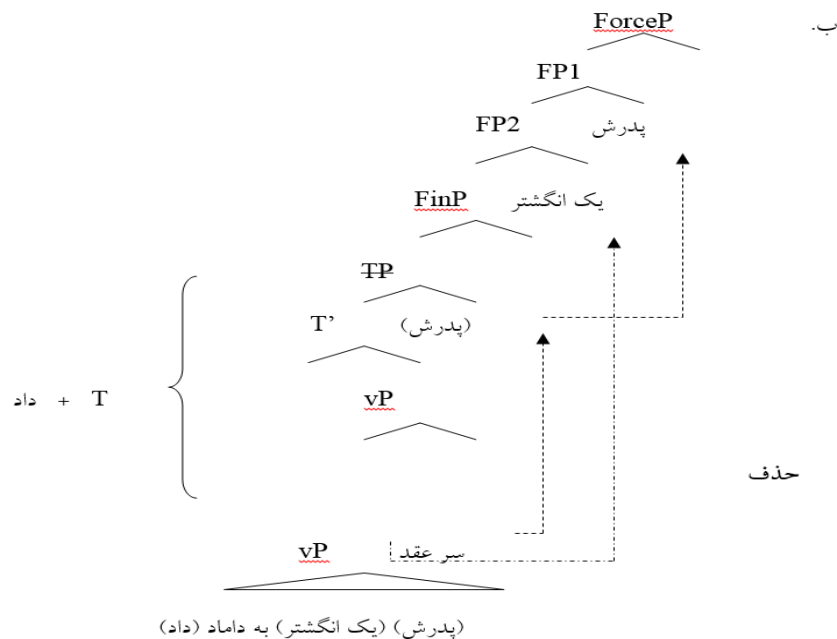
ب. فکر می‌کنم (که) مادرش یک ساعت به داماد داد، و پدرش هم یک انگشتر به داماد داد.

از میان دو داده بالا، جمله (الف) به روشنی نشان می‌دهد که نه تنها در فارسی دو گروه فعلی

هم‌پایه نمی‌شوند، بلکه حتی سازه‌ای بزرگ‌تر از گروه زمان در هم‌پایگی مشارکت می‌کند. با

توجه به آنچه گفته شد، در زبان فارسی دو گروه عامل در فرایند کافت هم‌پایه می‌شوند و پس از حرکت عناصر ناهمسان بند دوم به شاخص‌های فرافکن‌های نقشی، گروه زمان حذف می‌شود. براین اساس، اشتقاق نحوی (۳۰ - ب) در زیر را می‌توان به ساخت هم‌پایه دوم در جمله (۳۰ - الف) نسبت داد. طبق نمودار (ب) که صرفاً بازنمایی ساخت هم‌پایه دوم در (الف) است، سازه TP پس از بازنمون و در سطح آوایی حذف می‌شود و در نتیجه، عناصر ذیل آن از اشتقاق نحوی زدوده می‌شوند. در پی حذف سازه TP پس از بازنمون، عناصر درون آن - یعنی فروقید یا قید گروه فعلی «سر عقد» که به vP متصل شده، فعل سه‌طرفیتی «دادن» که برای بازبینی مشخصه تصریف خود به هسته گروه زمان متصل شده و گروه حرف اضافه‌ای «به داماد» که از سازه‌های مشترک میان دو ساخت هم‌پایه است - از اشتقاق حذف شده‌اند. در مقابل، دو گروه اسمی فاعل و مفعول که هر دو اطلاعات نو به‌شمار می‌روند و اولی پیشتر خود را به شاخص گروه زمان برکشیده، با حرکت به شاخص‌های دو گروه FP1 و FP2، مرز TP را پشت سر گذاشته‌اند و از فرایند حذف رهیده‌اند. بدین ترتیب، در فارسی حذف فعل از هم-پایه دوم (با یا بدون وابسته‌هایش)، با هر نامی که آن را بخوانیم، محصول بندزدایی است، و نه گذر مشترک:

(۳۰ - الف). مادرش سر عقد یک ساعت به داماد داد، پدرش سر عقد یک انگشتر به داماد داد.



با توجه به این که طبق فرضیه گروه متمم‌ساز گسسته، تعداد گروه‌های مبتدا می‌تواند بیش از یکی باشد، نمودار بالا قادر است جایگاه‌های بیشتری برای سازه‌هایی که دستخوش قلب نحوی می‌شوند، فراهم آورد:

(۳۱). مادرش سر عقد یک ساعت به داماد داد، (و) پدرش بعد از عروسی یک انگشتر به عروس داد.

در جمله بالا که سه سازه در ساخت همپایه دوم باقی مانده‌اند (یک قید و دو موضوع درونی)، یا می‌توان تعداد فرافکن‌های مبتدا را افزایش داد (ریتزی ۱۹۹۷)، یا باید فرض کرد که کل سازه VP با حرکت به شاخص یک گروه مبتدا، دستخوش قلب نحوی شده است.

در زیربخش ۱-۲ به سه ویژگی برجسته فرایند کافت اشاره شد. از مهم‌ترین پیامدهای تحلیل حاضر این است که می‌تواند توضیح مناسبی برای هر سه ویژگی پیش‌گفته فراهم آورد. براساس نخستین ویژگی، در روند کافت ناسازگاری تصریفی میان فعل کافته و مرجع‌اش مجاز است. با توجه به این که طبق نمودار (۳۰ - ب) و تحلیل مبتنی بر آن، هریک از ساخت‌های همپایه دارای گروه زمان مستقل خود است، به‌طور طبیعی انتظار می‌رود که هسته هریک از این دو گروه مشخصه‌های تصریفی خود را بر روی عنصر فعلی ارزش‌گذاری کند. اگر به پیروی از جانسون (۲۰۰۹)، فرایند کافت را همپایگی دو گروه فعلی در ذیل یک گروه زمان واحد بدانیم، نمی‌توانیم توضیح دهیم که چگونه تنها مشخصه شخص و شمار (Φ) این گروه دو ارزش متفاوت از فاعل‌های هریک از بندهای همپایه می‌گیرد و پیش از اعمال کافت و فرایند حذف آوایی، فعل‌ها را با دو تصریف شخص و شمار جداگانه ارزش‌گذاری می‌کند.

طبق ویژگی دوم، ملاحظه کردیم که در فرایند کافت می‌توان زنجیره‌های ناپیوسته‌ای از واژه‌ها را از ساخت همپایه دوم زدود. باین‌همه، می‌دانیم که قاعده حذف غالباً بر سازه‌های گسسته ساختار نحوی اعمال نمی‌شود (لزنیک ۲۰۰۱). بدین‌ترتیب، تحلیل حاضر که کافت در زبان فارسی را پیامد خروج سازه‌های غیرمشترک از درون گروه زمان همپایه دوم و حذف کل این گروه و عناصر باقی‌مانده در آن فرض می‌کند، می‌تواند به‌درستی توضیح دهد که چرا سازه‌های ناپیوسته در این فرایند از اشتقاق نحوی حذف می‌شوند؛ مانند داده‌های (۹ - ب) و (۱۱ - الف) که در زیر تکرار شده‌اند:

(۳۲) الف. بعد از دیپلم، سینا کتاب‌هایش رو به برادرش داد، (و) مینا کتاب‌هایش رو به

خواهرش داد.

ب. ایران روسیه رو در مرحله مقدماتی شکست داد، (و) فرانسه روسیه رو در نیمه‌نهایی

شکست داد.

براساس ویژگی سوم، که ناظر به محمول‌های مرکب است، حذف فعل سبک در فرایند کافت و به‌جای ماندن جزء غیرفعلی محمول مرکب میسر نیست. در واقع، با توجه به این‌که فعل‌یار در درون گروه زمان باقی می‌ماند و به‌همراه آن حذف می‌شود، به‌درستی پیش‌بینی می‌شود که در فرایند کافت حذف عنصر یادشده الزامی است. برآیند هر سه ویژگی پیش‌گفته، یعنی: (الف). همپایگی دو گروه عامل مستقل و امکان تظاهر تصریف‌های فعلی متفاوت؛ (ب). امکان حذف چند سازه ناپیوسته؛ و (پ). لزوم حذف جزء غیرفعلی محمول مرکب به‌همراه فعل سبک، در جمله خوش‌ساخت زیر مشاهده می‌شود:

(۳۳). من به همه می‌گم می‌خوام برم ورزشگاه پرسپولیس رو تشویق کنم،

برادرم به همه می‌گه می‌خواد بره ورزشگاه استقلال رو تشویق کنه.

جمله بالا به‌روشنی نشان می‌دهد که در فرایند کافتن فعل و وابسته‌هایش، سازه‌هایی به‌مراتب بزرگ‌تر از دو گروه فعلی با یکدیگر همپایه شده‌اند و ناپیوسته بودن اجزای به‌جای‌مانده، بر خروج آنها از درون محوطه محذوف دلالت می‌کند.

نکته آخر این‌که، در فرایند کافت باقی ماندن هریک از دو فعل اصلی یا کمکی به‌تنهایی،

ساختی نادرستی تولید می‌کند؛ مانند نمونه زیر:

(۳۴). قبل از عید، مادر آشپزخانه را شسته بود، پدر حیاط را / *پدر حیاط را شسته / *پدر حیاط

را بود.

با توجه به تحلیل ارائه‌شده، کافت محصول خروج برخی از عناصر نحوی از درون بند خود و اعمال فرایند حذف بر گروه زمان و پس‌ماندهای درون است. از آنجا که فعل اصلی و کمکی در مرحله‌ای از اشتقاق تشکیل یک خوشه فعلی می‌دهند، حتی اگر این دو فعل عزم رفتن‌شان بر رأی ماندن غالب بیاید، باز هم هیچ‌یک نمی‌تواند به‌تنهایی از گروه زمان خود خارج شود. به‌همین دلیل، در نمونه‌های بدساخت (۳۴) یکی از دو فعل نمی‌تواند مرز گروه زمان را پشت سر بگذارد و دیگری بماند و جور حذف بکشد.

در بخش بعدی به پیامدها و پرسش‌های این تحلیل می‌پردازیم و ضمناً به مزیت‌های نظری آن در برابر تحلیل جانسون (۲۰۰۹) اشاره می‌کنیم.

۴. پیامدها و پرسش‌ها

پیش از پرداختن به پیامدها و پرسش‌های تحلیل حاضر، باید دو نکته را دربارهٔ تحلیل جانسون یادآور شویم. نخست آن‌که طبق نمودار (26b)، از رهگذر حرکت فاعل هم‌پایهٔ نخست به شاخص زمان و بازبینی اصل فراقکن گسترده، مشخصهٔ حالت فاعل نیز در مطابقه با جفت تعبیرناپذیر آن بر روی هستهٔ گروه زمان، ارزش‌گذاری و بازبینی می‌شود و سپس مشخصهٔ حالت از روی هر دو عنصر بازبینی‌کننده و بازبینی‌شونده حذف می‌شود (هورنشتین و همکاران ۲۰۰۵). بنابراین در تحلیل بالا، مشخصهٔ حالت فاعل هم‌پایهٔ دوم بدون بازبینی به صورت منطقی می‌رسد که ناقض اصل خوانش کامل است؛ مگر آن‌که فرض کنیم مشخصهٔ حالت در هستهٔ گروه زمان تعبیرپذیر است و می‌تواند مشخصهٔ حالت هر دو فاعل را - از دور و نزدیک - بازبینی کند. نکتهٔ دوم این‌که معرفی یک گروه محمولی اضافه بر فراز گروه فعلی کوچک که تنها توجیه‌کنندهٔ فرایند کافت باشد، چندان منطقی و اقتصادی نمی‌نماید؛ به‌ویژه آن‌که بر فراز گروه زمان گره‌های نقش‌نمایی برای جابه‌جایی‌های کلامی در دسترس هستند و می‌توانند اعمال فرایند کافت را زمینه‌چینی کنند.

یکی از پیامدهای مطلوب تحلیلی که کافت را نتیجهٔ بندزدایی و قلب نحوی سازه‌های ناهمسان می‌داند، این است که می‌تواند نشان دهد که چرا داده‌هایی مانند (۳۵ - ب و پ) در زیر چندان مطلوب نیستند:

(۳۵). من قبل از پاییز چکیدهٔ مقاله را از طریق پست برای دبیرخانهٔ همایش فرستادم،

الف... دوستم قبل از پاییز چکیدهٔ مقاله را از طریق ایمیل برای دبیرخانهٔ همایش فرستادم.

ب...؟ دوستم قبل از پاییز چکیدهٔ مقاله را از طریق ایمیل برای دبیرخانهٔ همایش فرستادم.

پ...؟؟ دوستم قبل از پاییز چکیدهٔ مقاله را از طریق ایمیل برای دبیرخانهٔ همایش فرستادم.

طبق این تحلیل، تولید جمله‌های (ب) و (پ) منع نحوی ندارد، اما قلب سازه‌های مشترک و تکراری به‌انگیزه‌های کلامی و عدم حذف آنها منطقی به‌نظر نمی‌رسد. به‌عبارت دیگر، مبتداسازی یا کانونی‌سازی سازه‌ای که جفت همسان در هم‌پایهٔ نخست دارد، به‌دلایل کلامی

نامطلوب است؛ هرچند گاهی ممکن است بافت فرازبانی در شرایط خاص چنین مجوزی صادر کند.

آیا به کمک فرایندهای حذفی که در بخش حاضر معرفی شده‌اند، می‌توان داده‌های زیر را نیز تبیین کرد و اساساً ساخت‌های (۳۶) برون‌داد کدام‌یک از گونه‌های حذف‌اند:

(۳۶) الف. من این فوتبالیست‌ها رو ورزشکار واقعی نمی‌دونم، تو می‌دونی.

ب. سرمربی نگفته بود این بازیکن رو بخریم، من گفته بودم.

داده‌های بالا از نوع ساخت‌هایی مانند (۱۷ - پ) هستند و فرایند حذف گروه فعلی بر آنها اعمال شده است؛ با این تفاوت که موضوع درونی فعل اصلی در این ساخت‌ها از جنس بند است. در جمله (الف)، یک خرده‌جمله موضوع درونی فعل «دانستن» است (برای ساختار خرده‌جمله، نک: درزی ۱۹۹۶) و در جمله (ب) یک بند متممی ایستا جایگاه موضوع درونی فعل «گفتن» را اشغال کرده است:

(۳۷) الف... تو [SC این فوتبالیست‌ها رو ورزشکار واقعی] می‌دونی.

ب... من گفته بودم [CP این بازیکن رو بخریم].

در بازنمایی (الف) پس از خروج فعل «دانستن» از درون گروه فعلی کوچک، فرایند حذف بر این گروه اعمال شده و در نتیجه، خرده‌جمله از اشتقاق حذف شده است. در بازنمایی (ب) نیز همین سازوکار رخ داده است و پس از ارتقا و انضمام فعل «گفتن» به «بودن»، گروه فعلی کوچک به همراه بند متممی که در ذیل آن قرار دارد، از اشتقاق زدوده شده است. باین‌همه، همان‌گونه که در بازنمایی (۲۵) نشان دادیم، بند متممی در فارسی از طریق فرایند پس‌گذاری به سمت چپ گروه زمان متصل می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که حذف گروه فعلی پیش از پس‌گذاری گروه متمم‌ساز اعمال می‌شود و مجموعه گروه فعلی کوچک و سازه‌های درون آن را از اشتقاق می‌زداید. آیا نمی‌توان فرض کرد که در جمله (۳۷ - ب) فقط بند متممی، بعد از پس‌گذاری، دستخوش حذف شده است و نه گروه فعلی کوچک؟ داده‌هایی مانند (۳۸) در زیر که در آنها علاوه بر بند متممی، عناصر نحوی دیگری نیز حذف شده‌اند، این احتمال را منتفی می‌کنند. در این جملات، گذشته از بند متممی، جزء غیرفعلی محمول مرکب (مجبور/پیشنهاد)، یک موضوع درونی (باشگاه رو/ به باشگاه) و یک فروقید (در جلسه هیئت مدیره) حذف شده‌اند:

(۳۸) الف. سرمربی در جلسه هیئت مدیره باشگاه رو مجبور کرد که این بازیکن رو بخریم، من نکردم.

ب. کی در جلسه هیئت مدیره به باشگاه پیشنهاد داد که این بازیکن رو بخریم؟ من دادم.

با توجه به نمونه‌های بالا، می‌توان نتیجه گرفت که در ساخت دوم (من نکردم/ من دادم) گروه فعلی کوچک و همه سازه‌های ذیل آن از ساختار جمله زدوده شده‌اند. به همین ترتیب، در جمله (۳۷ - ب) نیز فرایندی مشابه بر گروه فعلی کوچک اعمال شده و در نتیجه بند متممی نیز دستخوش حذف شده است.

۵. نتیجه

در مقاله حاضر به معرفی و بررسی رایج‌ترین گونه‌های حذف به قرینه در زبان فارسی پرداختیم و ویژگی‌های نحوی هریک را برشمردیم. در این روند، با تمرکز بر فرایند حذف فعل از ساخت هم‌پایه دوم - که در سنت دستور زایشی کافت خوانده می‌شود - و تأکید بر تفاوت آن با حذف از هم‌پایه نخست - که نزد زبان‌شناسان با نام ارتقای گره راست شناخته می‌شود - نشان دادیم که در زبان فارسی سازوکار کافت محصول حذف گروه زمان و حرکت عناصر به‌جای مانده به جایگاه شاخص فرافکن‌های نقشی بالاتر از این گروه است. بنابراین، کافت در این زبان نوعی بندزدایی است که گروه زمان را پس از بازنمون حذف می‌کند. این سخن بدین معناست که از طریق فرایند گذر مشترک که جانسون (۲۰۰۹) در تحلیل کافت در انگلیسی به‌کار گرفته است، نمی‌توان پدیده حذف از هم‌پایه دوم در فارسی را تبیین کرد. افزون‌براین، با توجه به این که در زبان فارسی عنصر فعلی در روند بازبینی مشخصه قوی تصریف خود (uInfl) از درون گروه فعلی کوچک خارج می‌شود و به نزدیک‌ترین هسته نقش‌نمای متناظر، از جمله گروه نمود (AspP) یا گروه زمان (TP) انضمام می‌یابد، نتیجه گرفتیم که: اولاً، حذف گروه فعلی در فارسی به حذف فعل واژگانی و فعل سبک نمی‌انجامد، زیرا پیش از حذف آوایی، فعل در حوزه نحو از میدان حذف خارج شده است؛ ثانیاً، در این زبان پدیده شبه‌کافت که فعل اصلی را حذف می‌کند و فعل کمکی را نگه می‌دارد، وجود ندارد، زیرا این دو عنصر فعلی در نحو به هم منضم می‌شوند و نمی‌توان در سطح آوایی یکی را حذف کرد و دیگری را

نگه داشت. گفتنی است که طبق این تحلیل، «شدن» در جملات موسوم به مجهول و «داشتن» در ساخت‌های مستمر فعل کمکی نیستند و اولی فعل سبک و دومی فعل نمودی محسوب می‌شود (نک: انوشه ۱۳۹۴).

کتابنامه

۱. انوشه، مزدک (۱۳۹۴). «مسئله مجهول در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». *پژوهش‌های زبانی*. ۶(۱): ۱-۲۰.
۲. درزی، علی و مزدک، انوشه (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا». *زبان‌پژوهشی*، ۲(۳): ۲۱-۵۵.
۳. شعبانی، منصور (۱۳۹۴). «ارتقای گره راست». *جستارهای زبانی*، ۲(۲۳): ۱۵۱-۱۷۲.
۴. کریمی، یادگار و حسن، آزموده (۱۳۹۴). «حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله همانندی و تجویز». *پژوهش‌های زبانی*، سال ۶(۲): ۱۰۱-۱۲۰.
5. Chomsky, N. (1972). "Some Empirical Issues in the Theory of Transformational Grammar". In: Paul Stanley Peters (ED). *Goals of Linguistic Theory* (63–130). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
6. Chomsky, N. (1995). *The Minimalist program*. Cambridge, MA: MIT Press.
7. Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads, a Cross-Linguistic Perspective*. NY: Oxford University Press.
8. Craenenbroeck, J.V & Merchant, J. (2013). "Ellipsis phenomena". In: M.D. Dikken (ED). *The Cambridge Handbook of Generative Syntax* (701-745). Cambridge: Cambridge University Press.
9. Darzi, A. (1996) Word order, NP movement, and opacity conditions in Persian, Ph.D dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
10. Haegeman, L. (1995). *The Syntax of Negation*. Cambridge: Cambridge University Press.
11. Hankamer, Jorge (1979). *Deletion in Coordinate Structures*. NY: Garland.
12. Hornstein, N. & Nunes, J. (2002). "On asymmetries between parasitic gap and across-the-board constructions," *Syntax* 5: 26–54.
13. Hornstein, N. and Nunes, J., Grohmann, k.k. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
14. Jackendoff, R. S. (1971). "Gapping and related rules". *Linguistic Inquiry* 2:21–35.
15. Johnson, K. (2001). "What VP Ellipsis Can Do, and What it Can't, but not why". In: M. Baltin and Ch. Collins (EDs). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, (439-480). Oxford: Blackwell Publishing.

16. Johnson, K. (2006). "Gapping". In: M. Everaert and H. V. Riemsdijk (EDs). *The Blackwell Companion to Syntax* (II: 405-435). Oxford: Blackwell Publishing.
17. Johnson, K. (2009). "Gapping Is Not (VP-) Ellipsis". *Linguistic Inquiry* 40:289-328.
18. Lasnik, H. (2001) "Derivation and representation". In: M. Baltin and Ch. Collins (EDs). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (62-88). Oxford: Blackwell Publishers.
19. Postal, Paul M. (1974). *On Raising*. Cambridge: MIT Press.
20. Rizzi, L. (1997). "The fine structure of the left periphery". In: L. Haegeman (ED). *Elements of Grammar* (281-337). Dordrecht: Kluwer.
21. Roberts, I. (2001) "Head movement". In: M. Baltin and Ch. Collins (EDs). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (113-147). Oxford: Blackwell Publishers.
22. Ross, J. R. (1970). "Gapping and the order of constituents". In: M. Bierwisch and K. E. Heidolph (EDs). *Progress in linguistics* (249-259). The Hague: Mouton.
23. Sag, I. (1976). Deletion and Logical Form. Doctoral dissertation, MIT, Cambridge, MA.
24. Yoshida, M., Nakao, Ch. & Ortega-Santos, I. (2014). The syntax of ellipsis and related phenomena. In: A, Carnie, Y. Sato, and D. Siddiqi (EDs). *The Routledge Handbook of Syntax* (192-213). NY: Routledge.